

این رسوایی چه بخشایشی!



ن:روناهی ارومیه

هرگاه که به شهرهای شمال کردستان ایران سفر می‌کنیم نا خودآگاه مناظر متفاوت این شهرها هر انسانی را به حیرت و گاهی هم به اندوه می‌اندازد. اینجا سلماس است شهری در شمال کردستان ایران که قرن‌هاست دو ملت بزرگ و برادر گرد و آذری به همراه اقلیت‌های ملی و مذهبی دیگر همچون آشوری‌ها و ارمنیان در کنار همدیگر زندگی می‌کنند.

با نگاهی هرچند گذرا به سطح شهر سلماس و حومه آن، تبعیض رژیم جمهوری اسلامی ایران بر گردهای این شهر آشکاراست. شهری که با همه زیبایی‌هایش و خلق و خوی مردم مهربانش همچون نگین و نمونه‌ای از زندگی مسالمت آمیز شهروندان گرد و آذری دیده می‌شود که به دور از تبلیغات رسانه‌های آشوبگر جمهوری اسلامی و عناصر آنان در خارج از مرزها در کنار همدیگر و برادرانه در کمال آرامش و اطمینان زندگی می‌کنند و حتی این همزیستی مسالمت آمیز به ازدواج و رفت و آمد فامیلی منجر شده است، بطوریکه در غم و شادی همدیگر سهیم می‌باشند.



اینجا سلماس است، شهر در کنار دریاچه نیمه جان ارومیه که نفس‌های آخرش را می‌کشد و گویی نظاره‌گر مردمانی است که سالیان سال است از برکت این دریاچه شوق زندگی در آنان جاریست!! سلماس یا سلماست همان دو نام آمیخته بهم هستند که در زبان گردی به معنای نسیم صیجگاهی می‌باشد.

سلماس شهری در غرب سرزمینی بنام ایران و جغرافیایی بنام کردستان است که بخاطر بی‌لطفی مسئولان و حاکمین مستبد منطقه همچنان با وجود منابع عظیم طبیعی در فقر و تنگنا بسر می‌برد و مردمان آن نیز بر اثر سیاست‌های غلط حاکمین به مانند منطقه‌ی جنگ زده با مردمان آن برخورد می‌شود؟!

در تمام سطح این شهر و بخصوص مناطق گردنشین آن فقر و نبود امکانات مالی و رفاهی گریبانگیر مردمان این شهر و بخصوص کردها شده است. در شهرک‌ها و مناطق غالباً گردنشین داخل شهر نظیر: سالمندان، 45 متری غرب، کوی 1 و 2، چمران، اسلام آباد، خیابان شهدا، طالقانی، تثبیت، تازه شهر و... فقر و نبود امکانات به شیوه‌ی بسیار وسیع دیده می‌شود و هر فریاد مردم گرد این شهر تجزیه طلبی و همکاری با احزاب گردستانی مخالف نظام جمهوری اسلامی قلمداد میشود؟!

کافیست هر رهگذری در مناطق ذکر شده پیاده روی کند تا ببیند که خیابان‌های تکه و پاره شده، بوی لجن و فاطلاب شهری، خیابان‌های مملو از آشغال که شهرداری از جمع‌آوری آنها سر باز می‌زند، سطح این مناطق را به شیوه‌ای چشمگیر فرا گرفته است

در این مناطق یاد شده کمترین امکانات رفاهی نظیر خدمات داخل شهری و فضای سبز به چشم نمی‌خورد و اگر هم در بعضی مناطق وجود دارد از تلاش بی وقفه خیرین گرد این مناطق می‌باشد.

در کل حوزه غربی سلماس از هرگونه امکانات نظام جمهوری اسلامی ایران بی بهره است و حتی آب آشامیدنی و برق این مناطق گاهی با قیمتی گرانتر از سایر نقاط سلماس حساب می شود؟؟



با نگاهی به شهرک اسلام آباد که بیش از بیست سال است در محدوده سلماس قرار گرفته عدالت جمهوری اسلامی در توزیع منابع مالی را برای حل مشکلات مردم کرد این شهر می توان به خوبی لمس کرد و در حالی که اعتبارات میلیاردی برای حل مشکلات این منطقه از سلماس در جهت خدمات رسانی به آنان لازم است و شهرداری سلماس همواره این منطقه را جایی جدا از سلماس می داند و این در حالی است که این مناطق نیازمند اعتبارات کلانی می باشند .
اگر ایران کشوری عقب مانده باشد این مناطق محرومترین مناطق کشور در داخل کشوری عقب مانده محسوب می شوند که متأسفانه تاثیرگذاران بر توزیع منابع مالی استانی و کشوری ، تلاش کرده اند منطقه دیگری را در شرق سلماس قرار داده و در دو سال گذشته با سیر اعتبارات مالی گسترده این منطقه را که زمانی روستایی بیش نبودند با تحول گسترده خدماتی و عمرانی روبرو ساختند، چنانکه ارزش مندی زمین های این منطقه رشدی فرابنده و بیش از 400 درصد را به خود اختصاص داده و هنوز اسلام آباد در قواره یک شهرک عقب مانده جدا از سلماس مانده است؟

روستای هفتوان نیز که شاخص ها و معیارهای لازم برای این توزیع منابع مالی را داشته، بخاطر سیاست گرد ستیزی در بی عدالتی در توزیع ثروت و منابع بیت المال تا کنون هیچ یک از خدمات دولتی را لمس نموده است!؟



روستاهای گردنشین حاشیه سلماس نیز از این تبعیض حاکمان جدا نیستند. روستای سیلاب که پتانسیلهای خوبی برای بهره مندی از اعتبارات استانی داشته هرگز عدالت را در ریزش اعتبارات مالی و خدمات رفاهی همسان منطقه هم جوار خود لمس نموده است و حتی فضای این مناطق بیشتر به نواحی جنگی دیده می شود!؟

در کلیه دهستان های گردنشین سلماس (زولاچای) مرکز دهستان ملحم، (کره سنی) مرکز دهستان سیلاب، (دهستان کناربروز) مرکز دهستان تمر، (دهستان چهریق) مرکز دهستان چهریق علیا، (دهستان شیبیران) مرکز دهستان دلزی، (دهستان شناتال) مرکز دهستان کوره ریش، به اندازه تنها دهستان ترک نشین شهرستان سلماس یعنی دهستان (دهستان لکستان) امکانات مادی و رفاهی تأمین نشده است و مردم این مناطق عملاً در فاجعه ی انسانی بسر می برند. در سطح مناطق یاد شده از دبیرستان های دخترانه خیری نیست و تنها 3 دبیرستان دخترانه دیده می شود



راه‌های ارتباطی و رفت و آمد مردم اکثراً جاده‌های جنگلی می‌باشند که برای پوروش نیروهای اطلاعات و سپاه پاسداران زده شده‌اند و این راه‌ها دارای هیچ استاندارد بین‌المللی و حتی در سطح استان نمی‌باشند و سالانه جان ده‌ها شهروند بی‌گناه روستایی را می‌گیرند. در این جاده‌ها به شیوه‌ای بسیار وحشیانه بسوی رانندگان سایپاهای منطقه تیراندازی می‌شود و هیچ کس در برابر جان شهروندان گرد مسئول نیست

بعنوان مثال و طبق آماري بسیار جزئی تنها در 6 روستای بروشخوران، آشناک، همت آوا، گرمابوچ، شمین و کوزه رش، نزدیک به 20 تن از اهالی این روستاها به جرم کاسیکاری در مرزهای ما بین ایران و ترکیه که تنها برای تأمین روزی خانواده خود اقدام به اینکار نموده‌اند با شلیک مستقیم نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران کشته شده‌اند که اسامی برخی از آنان عبارت اند از:

اسم	فرزند	تاریخ تولد	تاریخ قتل
1-شهرورز جهانگیرزاده	قادر	1363	1383/3/22
2-الباس جهانگیرزاده	خالد	1359	1381/8/6
3-مهرام حمو زاده	احمد	1341	1373/4/4
4-ردوان سعیدی	بیجان	1368	1386/8/27
5-تاکشی ملازاده	محمد	1368	1387/3/9
6-ساسان نبوه ری	ادریس	1369	1385/2/10
7-سیروس ابوزری	سغین	1368	1378/8/10
8-مهرام نبوه ری	کمال	1364	1389/9/18
9-رضا ربواص	احمد	1359	1377/2/12
10-جاوید عثمانی	اسعد	1367	1386/3/15
11-موسی قاسمی	بابو	1332	1378/2/6
12-خورشید خاچه ی	اسماعیل	1333	1378/9/14
13-نظام جهانگیر زاده	محمد	1363	1386/8/9
14-ناصر محمد زاده	عبدالله	1364	1386/9/8
15-افسر دریازی	حاجی	1358	1387/11/2
16-علیه . اب اهنمه .	حاجه .	1365	1388/4/5
17-شمس الدین جلی باقلو	---	1362	1389/5/9
18-رضا مولایی		1363	1390/12/17

نیروهای انتظامی تحت پوشش مبارزه با قاچاق کالا، در نهایت خونسردی، عملیات قلع و قمع کاسیکاران گرد را به پیش می‌برند. این در حالیست که حتی اگر قاچاق کالا توسط کاسیکارانی که فاقد هرگونه منبع تأمین معیشتی غیر از داد و ستد کالاها در مناطق پر خطر و کوره راه‌های مین‌گذاری شده مرزی جهت کسب حداقل درآمد هستند و جرم هم محسوب شود، مجازات آن به هیچ وجه کشتن و زخمی نمودن فرد نمی‌باشد. نیروی انتظامی در حالی کاسیکاران را به قتل می‌رساند که باجگیری و رشوه‌گرفتن از آنان، جهت صدور اجازه تردد را تبدیل به یکی از منابع غیر رسمی درآمد خویش نموده است.



این نیرو نه به خاطر رشوه‌خواری و نه به خاطر کشتن و زخمی نمودن کاسیکاران کرد، از جانب نهادهای مربوطه رژیم مورد بازخواست و پیگیری قضایی قرار نمی‌گیرد. اکثریت ساکنان نوار مرزی که سیاست‌های بیکار و گرسنه نگه‌داشتن و مزدورگیری رژیم را تقبیح کرده‌اند و از فرط ناچاری و بیکاری مشغول به کولبری و درآوردن خرج معیشت روزانه‌شان در نوار مرزی هستند، توسط این عوامل امنیتی مورد حمله قرار می‌گیرند و روزی نیست که این کولبه‌ران کشته نشوند یا اینکه مال و دامشان تلف نشود و اموالشان سوزانده یا مصادره نشود.

اکثریت این عوامل امنیتی در کردستان از خانواده‌گان کشته‌شدگان در جنگ با پیشمرگان و یا گریلاهای کردستان هستند و رژیم عمداً از این افراد که تشنه به خون گردها و انتقام‌گیری هستند در مکان‌های حساس و کلیدی، مانند اطلاعات سپاه، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها پست‌های کلیدی اداری و نقاط مرزی استفاده می‌کند.

این آمار وحشتناک تنها گوشه‌ای از جنایات رژیم در این مناطق را نشان می‌دهد که بخاطر مسائل امنیتی هیچ خبرنگاری توان گردآوری معلومات در مورد این قتل عام‌ها را ندارد زیرا همواره جان چنین کسانی در خطر می‌باشد.

همچنین اگر قرار باشد که شمار زخمی‌های که اکثر این افراد نقص عضو شده‌اند را حساب کنیم آماری بسیار فاجعه بار بدست می‌آید که تنها برای نشان دادن شمار تعدادی از کسانی که با شلیک مستقیم نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران زخمی شده‌اند، اسامی تعدادی از اهالی روستاهای بروشخوران و آشتاک را به دید خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم تا ابعاد وسیع این قتل عام بر همگان عیان شود که البته این لیست نیز لیست تکمیلی این دو روستا نمی‌باشد و به علت خطرات ناشی از جمع‌آوری این معلومات نویسنده توانسته است لیستی تکمیلی بدست بیاورد.

نام	فرزند	تاریخ تولد
1-خرهنگ نبوه ری	کامل	1354
2-وهاب حسینی	ولایت	1364
3-هوشنگ نبوه ری	کامل	1360
4-رامین محمود زاده	صدرالدین	1363
5-صمد عبدالله زاده	علالدین	1368
6-بهنام لاجوردی	انور	1368
7-مصطفی نبوه ری	بشار	1365
8-هاشم ابراهیمی	خورشید	1365
9-حواد حقوی	رشید	1368
10-مظفر حقوی	سعید	1359
11-سفر نبوه ری	آدرسی	1364
12-حامی سعیدی	بیجان	1365
13-حسین نبوه ری	کامل	1358
14-وحید عثمانی	اسد	1371
15-بهزاد لاجور	اولیا	1364
16-دبام نبوه ری	عمر	1355
17-صیف الدین نبوه ری	محمود	1356
18-محمد قاسمی	بابو	1356
19-مهدی نبوه ری	عارف	1365
20-اسکندر جهانگیر زاده	فادر	1356

با وجود چنین شرایط اسفباری که گریبانگیر مردمان کُرد این منطقه از کردستان میباشد و متأسفانه به علت جو خفقان و سرکوب کمترین خبری از این مناطق در رسانه‌ها منتشر میشود و نماینده منتخب رژیم ایران در این مناطق آقای مهندس حاج علی اکبر آقایی طی دیداری با چند تن از دانشجویان کُرد که جهت پیگیری این جنایات به دیداری وی رفته بودند بی‌شرمانه اعلام نمودند که وی با آزار و اذیت کُردهای این مناطق موافق است و حتی برادر خود را مسئول این سرکوب نموده است!! وقتی دانشجویان کُرد دلیل این عمل را از وی می‌پرسند او می‌گوید: اصولاً کُردها در این مناطق مهاجر می‌باشند و باید هر جور شده بیرون رانده شوند!!؟؟



در چنین شرایطی که نظام ایران عملاً مردم این مناطق را تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار داده است و آنان از ابتدایی‌ترین حقوق خود بی‌بهره هستند و کسانی همچون علی اکبر آقایی که دست نشانده رژیم ایران می‌باشند با چه وجدانی خود را نماینده مردم خطاب می‌کنند؟ زیرا مردم کُرد زبان سلماس چه گناهی مرتکب شده‌اند که باید از حقوق انسانی خود محروم شوند؟ و اگر انسان بودن بودن برای جناب مهندس مهم بود آیا ایشان حاضر نمی‌شدند که این قضیه را در مجلس طرح نمایند؟

علاوه بر این در قانون اساسی نظام نا اسلامی ایران نماینده هر شهر به عنوان نماینده تمام ملت نه حتی نماینده شهرش نامبرده شده است و لذا معلوم و مبرهن است که جناب مهندس از قانون اساسی هم چیزی نمی‌فهمد و یا اینکه به وی گفته شده چنین رفتار کند!

زیرا در قانون اساسی اصل 9 آمده است که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند!

در چنین سرزمینی که مردمانش حتی برابر با قوانین قرون وسطایی این سرزمین با آنها رفتار می‌شود، چه کسی حق مردم مظلوم این منطقه را از نظامی چنین مستبد می‌تواند بگیرد؟

در این مناطق نیز شبانه عملاً حکومت نظامی اعلام نشده برپاست و ماموران وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی با هر شهروند کُرد زبانی که بنا به هر دلیلی در این خیابانها قدم بزند به شدت برخورد می‌شود و حتی در بعضی از موارد به حبس‌های طولانی و زندان و شکنجه دچار می‌شوند!

در سطح این شهرستان افراد وابسته به نیروهای رژیم ایران با شیوه‌های مختلف سعی در تاراج آثار باستانی شهرستان سلماس دارند و آثاری نیز که باقی مانده‌اند بخاطر بی‌توجهی و کم لطفی کاربدستان دولتی در حال نابودی می‌باشند. قلعه‌های تاریخ چهریق (اسماعیل آقا شکاک)، قلعه میناس، قلعه هودر، تَمَر و غیره همگی توسط تاراجگران جمهوری اسلامی و مقامات ارشد رژیم در منطقه به تاراج برده می‌شوند بطوریکه بعضی از این آثار به کلی در سالهای اخیر نابوده شده‌اند! قلعه چهریق که محل فرمانروایی اسماعیل آقا شکاک بوده، بدستور مقامات دولتی حتی کوچکترین توجهی به آن نشده و این قلعه که بخشی از تاریخ کُردها را در منطقه نشان می‌دهد بطور کل نابود شده است. حتی نظام جمهوری اسلامی و سازمان میراث فرهنگی به خرابه‌های این آثار باستانی نیز رحم نمی‌کند و محل این خرابه‌های تاریخی را پر از آشغال و خس و خاشک می‌نماید!



در حقیقت جدا از سیاست ژنوساید فیزیکی کُردهای منطقه، رژیم عملاً و با حمایت‌های گسترده خود سعی در نابودی بقایای تاریخی کُردها و ارمنی‌های ساکن در این ناحیه از کردستان را دارد. این سیاست به حدی عیان می‌باشد که دیگر تخریب بناهای تاریخی، کشتار روزانه شهروندان کُرد، بازداشت و روانه کردن جوانان کُرد به بهانه‌های واهی همچون ارتباط با احزاب کردستانی، اخراج ده‌ها دانشجوی کُرد از دانشگاه این شهر و ... برای مردم این ناحیه به امری عادی و روزمره تبدیل شده است.

این سیاست نا انسانی رژیم ابعدادی بسیار گسترده تر نیز دارد! کلیساهای و بناهای تاریخی مسیحیان این منطقه از هر سو توسط مأموران رژیم در حال تخریب می‌باشند و اغلب اوقات این بناها با برنامه ریزی دقیق و حتی مهندسانه به بهانه ریزش بنا نابود می‌شوند. از کلیساهای موجود در شهرستان سلماس بسیاری از آنان در حال تخریب و در خطر نابودی می‌باشند که بعضی از آنان نظیر کلیسای هفتون بطور کل در خطر نابودی قرار دارند.



از سویی دیگر اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با همراهی تعدادی از مزدوران محلی در این مناطق از سال 1380 خورشیدی با طرح و پایه‌ریزی برنامه‌هایی غیر انسانی سعی در کشتادن جوانان کرد این دیار بسوی اعتیاد داشته‌اند که با کمی تأمل و تفکر این سیاست ناانسانی رژیم ایران بر همگان عیان می‌شود. رژیم ایران از دهه 80 خورشیدی با هدف خنثی نمودن جنبش ملی دمکراتیک مردم کردستان در این خطه از کردستان با سازماندهی و توزیع مواد مخدر در سطح این شهرستان عملاً اعتیاد را در این ناحیه ترویج داد .

بر این اساس اطلاعات رژیم تریاک را ابتدا بشیوه وسیع و با قیمتی بسیار نا چیز در بین مردم و بخصوص جوانان توزیع می‌نمود و سپس پس از گسترش اعتیاد، تریاک را بسیار گران و در عوض هروئین را بسیار ارزان نمود که هدف از اینکار نابودی جوانانی بود که شاید پس از مدتی از دام اعتیاد رهایی پیدا می‌کردند. حال پس از گذشت 11 سال از این طرح، رژیم هروئین و تریاک را با قیمت‌های گرانی که سود آن به جیب سپاه پاسداران و عناصر سپاه می‌رود توزیع می‌کنند و این بلاک خانمان سوز اکنون به اکثر خانواده‌های کرد این ناحیه کشیده شده است، بطوریکه دیگر تریاک کشیدن مانند سیگار کشیدن امری عادی شده است!

همچنین پروژه سدسازی و تخریب روستاهای کردنشین در این ناحیه نیز چیزی کمتر از شهرستان ارومیه ندارد. در سطح منطقه ده‌ها سد در مناطق کردنشین به هدف آبادی مناطق غیر کرد زده شده است و این درحالی است که همه آب آشامیدنی و کشاورزی سلماس از منطقه 100 کردنشین غرب سلماس تأمین می‌شود اما بر عکس در این مناطق چیزی که دیده نمی‌شود کشاورزی می‌باشد! سیاست حاکمیت در مهار کردن عدم کمک به بخش کشاورزی در این ناحیه باعث شده که کشاورزی در بین کردها تنها محدود به کاشت و برداشت گندم و جو، نخود و... سایر حیوانات باشد که آن هم به شیوه‌ای سنتی و اغلب بصورت دیمی کشت می‌شود.



سدهای 9دی، دیریک، دیر علی، شهید تازه شهر، زولا و سدهای دیگر همگی باعث خرابی ده‌ها روستای کردنشین این ناحیه شده‌اند. آب این سدها هیچ چیزی جز آوارگی و از دست دادن خانه و کاشانه برای کردهای مظلوم این منطقه نداشته و ندارد و این سیاست به شیوه‌ی هدفمند تکرار و دنبال می‌شود. حتی مسئولان رژیم در بسیاری از موارد جبران ضرر نیز نکرده‌اند و پول بسیاری از زمین‌های مردم را به جیب زده و اجازه تخلیه کامل روستاها را نیز به مردم نداده‌اند و نهایتاً در بسیاری از موارد این روستاها قبل از تخلیه کامل ناگهان زیر آب رفته‌اند و مردم تنها توانسته‌اند جان خود را نجات دهند. مسئولان رژیم همچنین در قبال این زمین‌ها پول اندکی که حتی خرج خرید قطعه زمینی را شهر و اطرف سلماس نمی‌کند به مردم داده‌اند و مردم نیز چاره‌ای جز قبول این پول اندک در مقابل همه سرمایه زندگی خود نداشته‌اند.

سیاست نظام ایران در بیرون راندن کردها از این ناحیه و گرسنه نگه داشتن آنها به اینجا نیز ختم نمی‌شود. در سطح ادارات منطقه نیز عوامل غیرمحملی رژیم از امتیازات و امکانات خاصی برخوردار هستند، سیاست گرسنه نگه‌داشتن و سیستم مزدورگیری رواج دارد، بسیاری برای بیکاران محروم از همه چیز یک شغل شده‌است. بازارهای مرزی

در کنترل عوامل مورد اعتماد امنیتی رژیم هستند. از ترانزیت مواد مخدر به سوی اروپا گرفته تا صدور اسلحه و تروریست و مواد اکسپایر غذایی از همین مرزها و توسط این عوامل امنیتی انجام می‌گیرد. سیاست مزدور گیری رژیم نیز منجر به تنش بیش از حد در این منطقه شده بطوریکه وجود اسلحه‌های فراوان در این ناحیه موجب درگیری‌های عشیره‌ای و در نتیجه بالا رفتن تنش در بین گُردها شده است که این سیاست نیز طراحی شده و با اهدافی خاص پیگیری می‌شود که هدف اساسی در هم شکستن اراده ملت گُرد و جنگ برادرگُشی گُردها می‌باشد.

این سیاست در همه روستاهای گُردنشین این منطقه پیروی می‌شود و تا کنون شاهد حوادث دلخراشی در این رابطه بوده‌ایم. مردم منطقه شهبیران طی چند سال گذشته که مرز ترکیه و ایران باز بود از طریق رفت و آمد کسب و کاری می‌کردند و با اینکه در ایران گازوئیل ارزاتر از ترکیه بود با منفعتی نه چندان تکه نانی را سر سفره بچه هایشان می‌آوردند و با بسته شدن مرزها و خطر گرسنه ماندن مردمان این منطقه بسیار محروم اکثر خانواده‌های بزرگ و کوچک در حال کوچ به شهرها می‌باشند.

این خانواده‌ها اکثراً آواره شهرهایی نظیر ارومیه، سلماس و تهران شده‌اند بطوریکه دموگرافی این مناطق در حال تغییری بنیادین می‌باشد. در سطح شهرها نیز در امان نمی‌باشند و این بار به بهانه‌های واهی حمل و نقل مواد مخدر و ارتباط با احزاب کردستانی کشته و یا بازداشت می‌شوند. هم اکنون ده‌ها تن از جوانان گُرد شهر سلماس به خاطر این اتهامات در زندان‌های رژیم بسر می‌برند که برخی از آنان حتی از حق وکیل نیز بی بهره می‌باشند.

احزاب کردستانی نیز که خود را حامی مردم می‌دانند در مقابل این جنایات تا حد زیادی سکوت اختیار کرده‌اند و در کل سکوت کاملی بر رسانه‌های گُردی حاکم می‌باشد و این وضع سبب شده رژیم بنا به میل خود در منطقه رفتار کند و هر روز فاجعه‌ای دیگر برای مردم به بار بیاورد.

با مشاهده ظلم و ستمی که بر گُردها روا داشته می‌شود تنها جمله‌ای که افکار من را احاطه می‌کند نام کتاب جانانان رندل (با این رسوایی چه بخشایشی) است که گویی همه دردهای گُردهای سلماس در این جمله نهفته‌اند...

منبع: کوردپا